

چریک فدائی خلق اشرف دهقانی سخن میگوید



در ۲۶ اردیبهشت جاری، سخنگوی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، با اعلام خبر اخراج رفیق اشرف دهقانی ضربه سختی بر اذهان توده‌ها و فعالین جنبش ما وارد نمود. مردم و در میان آنها روشنفکران انقلابی میخواستند بدانند حقیقت حادثه چیست. آنها بصورت پیچ پیچ‌های درگوشی انبوهی از شایعات و تحریفات را شنیده بودند، اما خطوط ناباوری را با وضوح کامل میشد در چهره‌شان خواند.

لازم بود تا روشن شود مسئله چه ابعادی دارد، آیا مسئله‌ای فردی است؟ و یا در بعدی طبقاتی مطرح است؟ آیا تنها در بعدی تشکیلاتی مطرح است؟ یا اینکه امری ایدئولوژیکی و سیاسی است؟.

اکنون دیگر لازم بود مسئله را روشن نمود، و برای این کار ضرورت داشت تا خود رفیق اشرف دهقانی زبان بگشاید، و حقایق را بازگو کند.

رفیق اشرف دهقانی در یک گفتگو به این نیاز و ضرورت پاسخ مثبت داد.

آنچه در پی می‌آید حاصل آن گفتگوست. اما متأسفانه بسبب برخی مصلحت‌ها نتوانستیم اقدام به چاپ کامل این گفتگو نمائیم و این امر از جامعیت گفتگو کاسته است. ولی در هر حال تصمیم گرفتیم با حذف بخشهایی از گفتگو، آنرا منتشر نمائیم با امید اینکه بتوانیم در آینده‌ای نزدیک به چاپ همه این مصاحبه اقدام نمائیم.

سؤال - ما تا کنون تصور میکردیم که شما از اعضای فعال سازمان چریکهای فدایی خلق ایران هستید . ولی در ضمن سخنرانی سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در دانشگاه صنعتی بتاریخ ۲۶ اردیبهشت با کمال حیرت از این سخنگو شنیدیم که شما از سازمان اخراج شده‌اید آیا این خبر صحت دارد ؟

جواب - متأسفانه بلی .

س - یعنی شما اکنون عضو سازمان چ . ف . خ .

۱. نیستید ؟

ج - من رسماً عضو آنچه که آن شخص به عنوان سخنگویش سخن گفت نیستم ولی من یک چریک فدایی هستم و بوده‌ام و فکر میکنم بعنوان یک چریک فدایی خلق خواهم مرد .

س - پاسخ شما روشن نیست . از یکسو قبول میکنید که عضو سازمان نیستید و از سوی دیگر خود را چ . فد . خ . ا میدانید .

ج - علت آنکه پاسخ من به نظرتان روشن نمی‌آید سکوتی است که من مدتها و صرفاً بخاطر مصالح جنبش کرده‌ام . به این معنی که از مدتها پیش مسائلی مطرح بوده که من فکر میکردم طرح آنها در کوران مبارزات - خلق نوعی بدبینی و بی‌اعتمادی به سازمان بوجود می‌آورد که آنها به مصلحت کل جنبش نمیدیدم . لذا سکوت کردم ولی متأسفانه آن سخنگو به بدترین شکل ممکن و شاید با بدخواهی زیرکانه‌ای آنها بر ملا کرد .

س - چه مسائلی . آیا طرح آنها را در

این مصاحبه مصلحت میبینید؟

ج - بلی ، دیگر مصلحتی که برای سکوت وجود داشت با این سخنان از بین رفت و شاید حالا دیگر اساسا سکوت مصلحت نباشد زیرا منافع خلق مطرح است و من در این زمینه خیلی بی گذشتم .

س - یعنی مسائل مربوط به اخراج شما جنبه فردی نداشته ؟

ج - ابدآ .

س - یعنی شما حاضر بوده اید در ساز - مان باشید و شما را اخراج کرده اند ؟

ج - بیک معنا ، بلی .

س - ممکن است جریان را برای ما تو - ضیح دهید ؟

ج - برای توضیح این امر توجه شما را به گذشته جلب میکنم . سال ۴۹ را بیاد میآورید؟ رستاخیز سیاهکل و وقایع بعد از آن را میگویم بیادتان هست که رژیم چیه هیاهویی براه انداخت ؟ بیادتان هست کسه

در روز نامه ها مینوشتند که همه این
"فتنه ها" را کتاب "مبارزه مسلحانه هم
استراتژی و هم تاکتیک" مسعود احمد-
زاده بپا کرده است.

س- بلی بیاد داریم .

ج- بلی سازمان چ . ف . خ . ا بدین
صورت و با این تئوری که البته تنها حاصل
کار رفیق مسعود نبود بلکه حاصل چهار سال
کار شبانه روزی گروههای تشکیل دهنده سا-
زمان در زمینه های مختلف بود ، بوجود آمد
و لازم نیست دیگر من برای شما توضیح بدهم
که چگونه چریکهای عضو این سازمان درس -
جانبازی را در مقابل ظلم ، به خلق
آموختند .

س- نه لازم نیست . ما بخوبی بیاد
میاوریم ولی ارتباط این مطالب را با مسئله
اخراج شما از سازمان درک نمیکنم .

ج- این ارتباط را روشن میکنم . سا-
زمان چ . ف . خ . ا باتکاء تئوری مبارزه

سلحانه بوجود آمد

س - ببخشید ممکن است پیش از ادامه ،
خطوط اساسی تئوری مبارزه مسلحانه را که
بین روزها خیلی از آن صحبت میشود ، تشریح
کنید ؟

ج - با کمال میل . و اساسا اینرا
برای ادامه صحبت لازم میدانم . تئوری -
مبارزه مسلحانه براساس این تحلیل که در کشور
ما مخصوصا پس از "انقلاب سفید" بورژوازی -
وابسته (کمپرادور) کاملا بر اقتصاد ما
مسلط شده قرار دارد و توضیح میدهد که در
شرایط حاکمیت بورژوازی وابسته -----
امپریالیسم شکل حکومتی صرفا سیاه ترین
شکل استبداد و دهها بار سیاه تر از فاشیسم
میباشد . که چنان وضع را بر توده ها تنگ
میکند که هیچگونه مبارزه صرفا سیاسی
نمیتواند بسط یافته و از حالت محافله روشن -
- فکری خارج گردد . لذا هرگونه مبارزه با -
ید با تکیه به عالیت ترین شکل مبارزه سیاسی

یعنی مبارزه نظامی انجام شود و اساسا تصور اینکه از راه مبارزات صرفا سیاسی بتوان در چنین کشوری حاکمیت سیاسی امپریالیسم را نابود کرد ، و حتی از آن کمتر بدون تکیه به قهر بتوان سازمان های سیاسی و اقتصادی مبارزه طبقاتی را ایجاد نمود ، غیر ممکن است . و برای این مطالب چه دلایلی بارزتر از خود واقعیات است . بر اساس این خط مشی سازمان سیاسی - نظامی بوجود می آید که لازمه تحقق آنست .

س - برگردیم سر مطلب . پرسیدم ارت - باط این مطالب با اخراج شما از سازمان چیست ؟

ج - س . چ . ف . خ . ا با تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک آغاز کرد ، و دیدید که چه حماسه ها آفرید و پس از علنی شدن سازمان اقبال توده ها به این سازمان نشان داد که در آن روز های سیاه توده ها با چه مهر و علاقه ای کارهای چریک

ها را تعقیب میکردند ، و شهادت‌شهادی این سازمان چه داغهای بزرگ به دل مردم ما گذاشته و چه جای بزرگی را نیز در این دلها اشغال کرده است . این مبارزه رژیم را وادار کرد که همه اشکال سرکوب را بمیدان بیاورد و بیازماید تا جاییکه به بن بست برسد و چه بارها که رژیم فریاد فاتح شدن سر داد و گاه حتی خود من هم تصور می‌کردم که رژیم فاتح شده است و توانسته است سازمان را از بین ببرد ، زیرا تقریباً تمام اعضا یا دستگیر شده یا به شهادت رسیده بودند ولی تئوری مبارزه مسلحانه این وضع را پیش‌بینی میکرد و حتی یک نفر خود میتواند عامل احیای مجدد سازمان باشد و این بهترین دلیل کار آئی این تئوری بود .

س . فکر میکنم امروز این نظرات را خیلی ها قبول دارند .

ج . البته خیلی ها در میان مردم و کادر ها و هواداران سازمان صادق است ولی

امروز میبینیم که تمام اپورتونیستها با
 اسم های مختلف و بظاهر با شیوه های
 گوناگون باین تئوری میتازند و ظاهرا دررد
 تئوری مبارزه مسلحانه بر یکدیگر سبقت می-
 گیرند ولی تازه از راه رسیده ها هر ادعا-
 یی در این میدان داشته باشند پیش کسوتی
 این مبارزه با حزب بوده است . و انصافا
 آنها "صریح تر" و "شجاعانه تر" از همه
 در آن زمان که بسیاری از اپورتونیستهای
 امروزی جرات تاختن به این تئوری را نداشتند
 به رد آن پرداختند و برای انجام اینکار
 همان کاری را کردند که امروز هم ایندیر
 آمدگان پر مدعا انجام میدهند، یعنی کتاب
 مسعود احمدزاده را از روی کتابهای لنین
 غلط گیری میکنند و بخیال خودشان انحراف
 از مارکسیسم را افشاء مینمایند.
 س- مسلما روی سخن شما با سازمانهای
 با اصطلاح سیاسی کار است نه سازمان س . چ . ف .
 خ . ا . ؟

ج - متأسفانه باید بگویم که اشاره من فقط به آنها نیست بلکه با اپورتونیستهایی که در مرکزیت سازمان ما و در بین مسئولین آن کمین کرده اند و سخنگوی آنها آنگونه اخراج مراد در آن جلسه کذایی اعلام میکند نیز هست .

س - این سخنان برای ما بسیار تعجب آور است یعنی مرکزیت سازمان چ. فد.خ.ا به مبارزه مسلحانه معتقد نیست ؟

ج - همین تعجب شما باعث تأسف است همه مردم چریکهای فدایی را "چریک" یعنی یسک مبارز سیاسی نظامی میشناسند. همه مردم سا - زمان چریکهای فدایی را ادامه دهندگان راه احمد زاده ها پویان ها ، حمید اشرف ها و صفایی ها میدانند و حرکات ظاهری مرکزیت سازمان نیز در جهت لقای این مفهوم به مردم است ولی واقعیت چنین نیست . و همین واقعیت است که امروز من وظیفه دارم آنرا به خلق مبارزما - ن اعلام کنم و از هواداران و کادرهای سازمان بخواهم که برای تصفیه این سازمان که به حق

ارزنده ترین چیز است که خلق ما داراست، مرا
و همفکرانم را یاری کنند.

س - ممکن است این مطلب را بیشتر
توضیح بدهید؟

ج - شما ضربات سال ۵۵ را به سازمان
ما بیاد دارید؟ در آن سال ما رفقای بسیاری
را از دست دادیم. وارزنده ترین آنها را نیز
من و رفیق حرمتی پور بعنوان اعضای شورای
عالی سازمان که در بخش خارج از
کشور مسئولیت تنظیم روابط سازمان را با
سازمانهای انقلابی و مترقی منطقه و جهان
و تامین امکانات لازم برای سازمان در
داخل کشور را بعهده داشتیم در طی این
ضربات رابطه ما موقتاً با داخل کشور قطع
شد. در این ضربات مرکزیت سازمان کاملاً زبین
رفته و مرکزیت تازه‌ای تشکیل میشد
مرکزیت جدید در جهت بازسازی سازمان تلاش
نمود و مشکلاتی را از سر گذراند. ولی بیاد
داشته باشید که با توجه به موقعیت

تشکیلاتی و مدتی که از عضویت این رفقا در سازمان میگذشت نمیتوانستند تئوری مبارزه مسلحانه را عمیقاً آنطور که رفقای شهید ما از آن درک داشتند بفهمند . بخصوص با توجه به جوی که تسهیل نسبی بعدی شرایط مبارزه بوجود آورده بود و این امکان را میداد که باز اپورتونیستها با لباسهای گوناگون در میدان مبارزه ظاهر شوند و مدعی رهبری پرولتاریا گردند ، در حالیکه بنابر سنت خویش سرسختانه علیه تئوری انقلابی مبارزه پرولتاریا میجنگیدند . مرکزیت جدید نتوانست در موضع دفاع از تئوریهها و مشی سازمان قرار گیرد . ناچاراً تجدید نظر در تئوریهها - ی قبلی شروع شد و هنگامیکه ارتباط مجدد من با سازمان برقرار شد با کمال تعجب متوجه شدم که مرکزیت تازه عنوان کرده است که خط مشی گذشته ما غلط و غیر مارکسیستی بوده است و گویا ما دچار اپورتونیسم چپ شده بودیم . مرکزیت جدید برای رفع این

بیماری آثار رفیق جزنی را تجویز میکرد .
 در پاسخ این سؤال که به چه
 دلیل تئوری گذشته ما غلط بود ؟ ، پاسخ
 میامد که ما به مسایل سیاسی بهای کافی
 نمیدادیم و اتفاقا در این مورد اختلاف
 چندانی میان نظریات رفیق مسعود و رفیق
 بیژن به چشم نمیخورد . رفیق مسعود گفته
 بود کار سیاسی باید در زمینه کار نظامی
 انجام شود و رفیق بیژن نیز میگفت برای
 تعیین خط مشی سیاسی و فعالیت سیاسی باید
 نقش محوری مبارزه نظامی را در نظر داشت
 بهر حال بحث هایی که در این مورد مطرح
 بود نسبتا طولانی است و من آنها را در صو-
 رت لزوم در جای دیگر مطرح خواهم کرد . همین
 قدر میگویم که با توجه به زمینه ای که
 مرکزیت جدید ایجاد کرده بود ، اپورتونیست
 های چندی بداخل سازمان رخنه نمودند . و
 اغلب یا در مرکزیت سازمان پذیرفته شده
 و یا در موضع مسئولین اصلی سازمان قرار

گرفتند و خیلی زود معلوم شد که بحث ما بر سر اختلاف نظرات رفیق مسعود و رفیق بیژن نیست. بلکه بحث بر سر مبارزه اپورتونیسم - تنها علیه تئوری مبارزه مسلحانه است که چه رفیق مسعود و چه رفیق بیژن اگرچه با دیدگاههای متفاوت از هواداران آن بحساب می آیند.

س - همین اختلافات باعث اخراج شما از سازمان شد ؟

ج - من بهر حال مایل به خروج از سازمان نبودم و میدانستم که اگر در درون سازمان بمانم و به کمک سایر رفقای وفادار به خط مشی انقلابی، علیه اپورتونیسم حاکم بر مرکزیت، مبارزه کنم با توجه به جو مبارزاتی جامعه با یاری کادرها و هواداران سرانجام قادر به دفع اپورتونیسم از مرکزیت سازمان خواهیم بود و به همین جهت پیشنهاد کردم بعنوان یک عضو ساده در سازمان بمانم ولی کارهای بعدی مرکزیت نشان داد که ماندن

در سازمان دیگر مصلحت نیست و من میبایست
از سازمان خارج شوم تا از بیرون و در موقع
مناسب بتوانم با تکیه بر نیروی انقلابی
خلق خود وظیفه‌ای را که نسبت به این
سازمان بر دوش خود احساس میکنم انجام دهم.
س - گفتید کارهای بعدی مرکزیت باعث
خروج شما از سازمان شد . ممکن است راجع
به آنها توضیحی بدهید ؟

ج - بلی ، پیش از توضیح این مطلب
باید بگویم ، درست همین بود که بیان شد ،
یعنی من از سازمان خارج شدم نه اینکه مرا
از سازمان اخراج کردند .

اما کارهای بعدی عبارت بود از مثلاً
آنکه مرکزیت سازمان با وجود تبلیغات زیادی
که در مورد رفقای از زندان آزاد شده کرد
تنها کسانی را به سازمان راه داد که یا
تئوری مبارزه مسلحانه را بنحوی رد میکردند و یا
قادر به تشخیص دیدگاههای انحرافی نسبت به
مبارزه مسلحانه در سازمان نبودند و معتقدین

به این تئوری را بدون رودربایستی بـــ
 ازمان راه ندادند . دیگر آنکه با وجود
 نکه مشی مبارزه مسلحانه را با اشارات -
 مختصر در این یا آن اعلامیه رد میکردند
 برگز جرات نکردند تحلیلی جامع از نظرات
 بود و رد تئوری مبارزه مسلحانه منتشـــ
 مایند . زیرا یکی از امیدهای من به ماندن
 ر سازمان این بود که پس از انتشار این
 تحلیل مرکزیت آنچنان در نظر کادرها و
 واداران مفتضح میشد که تصفیه آن کـــ
 سانی بود ، ولی مرکزیت رندانه از ارائه
 ین تحلیل سرباز زد . و در عین اینکـــ
 مرزمان صفائیها و سنجریها را کـــ
 ندان آزاد شده بودند به سازمان راه نمیداد
 ز نام آن شهدا حد اکثر استفاده را مینمود .
 طوریکه برای توده خارج از سازمان و حتی
 ادرهای این سازمان ، این مرکزیت ادامـــ
 هندگان راه آن فدائیان جلوه میکرد .
 س- با توجه به این احوال نظر شما

در مورد نقش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در مبارزات یکسال اخیر چیست؟

ج - بنظر من نقش سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را باید از ماهیت مرکزیت آن جدا کرد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در مبارزات یکساله اخیر نقشی تاریخی و بزرگ ایفا کرد. و این درست به این دلیل بود که اولاً مرکزیت نمیتوانست کاملاً با خط مشی انقلابی گذشته تسویه حساب کند و ثانیاً هواداران و توده‌های خلق در طرس‌سالهای دراز آنرا و خط مشی‌اش را میشناختند و همین برای مردم کافی بود که به شیوه فدائیان مبارزه کنند، بدون آنکه بدانند در مغز مرکزیت آن چه میگذرد و بدون آنکه بدانند در بین مسئولین سازمان افراد آنچنان منحرف وجود دارد که در گفتگوها خصوصی رفیق مسعود را یک اتوپيست و روشنفکر خرده بورژوازی که قصد دارد تمایلات ذهنی خود را به توده‌ها تحمیل نماید، معرفی

میکند .

س - شما فکر میکنید ضرر این خط مشی جدید سازمان که به نظر شما انحرافیست در حال حاضر برای جنبش چیست ؟

ج - اثر آن این است که توده های ما اکنون راجع به اوضاع سر در گمند . نمیدانند واقعا در کشورشان چه میگذرد و دقیقا چه باید کرد . در حالیکه این سازمان اگر به تئوری و خط مشی انقلابی خود متکی نبود هم اکنون میبایست تحلیلی از اوضاع را به مردم ارائه مینمود و وظیفه مبارزاتی آنها را در مرحله کنونی روشن میکرد .

س - آیا منظور شما این است که با خط مشی غلط خود نمیتواند تحلیلی ارائه کنند ؟

ج - جرأت اینکار را ندارند . مسئله بر سر خط مشی نیست مسئله بر سر رفتار اپورتونیستی است . نگران آنند که با ارائه این تحلیل زمینه برای فعالیت فدائیان

واقعی فراهم شود و چه در داخل و چه در خارج سازمان مورد چنان ضرباتی قرار گیرند که مسلماً آنها را دفع خواهد کرد . کار را بجایی رساندند که پهلوان پنبه های سازمان پیکار در مقابل سازمان چریکهای فدایی خلق ادعای مارکسیست بودن میکنند و اینها نیز در حال قسم خوردن و اظهار ندانستنی یکی یکی سنگ را خالی میکنند . ظاهراً به نظر میرسد که سازمان پیکار به اینها هم قانع نیست و میخواهد صریحاً اینها تمام کارهای گذشته را نفی کنند تا به آنها افتخار لقب مارکسیست بودن از طرف سازمان پیکار اعطاء شود .

س - باز گردیم به سؤال قبل از این سؤال .

ج - بلی باید سازمان چریکهای فدایی خلق ایران به مردم با دقت و روشنی توضیح میداد که ماهیت طبقاتی حکومت فعلی چیست؟ و نظر خود را با دلائل تشریح میکرد و آنگاه

راه مبارزه جدید و هدف آن را برای مردم تشریح مینمود . اساسا مرحله قبلی انقلاب ما خود بخودی و بدون تشکل بود . در حالیکه اگر بخواهیم مرحله کنونی مبارزه را به نتیجه برسانیم باید بفکر آگاه ساختن توده ها و متشکل کردن آنها باشیم . امروز میبینیم که مسئولین سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز همانند سایر اپورتونیستها مدام بمردم هشدار میدهند که اختناق چنین است و چنان است و دست آورد های انقلاب به این صورت و آن صورت در معرض خطر قرار دارد . این هشدارها چاره درد مردم نیست این را خود مردم به خوبی میفهمند . کار یک سازمان انقلابی طبقه کارگر نمیتواند به این محدود باشد ، شاید این حد برای ژورنالیستها کافی باشد .

س - منظورتان را نمیفهمم ؟

ج - برای اینکه منظور مرا درست بفهمد - مید بگذارید عناصر تبلیغ را بشناسیم . - بعضی ها تبلیغ را با افشاگری اشتباه میکنند

یعنی فکر میکنند که همینقدر که گفتند فلان موضوع فلان حالت را دارد و وضع را روشن کردند وظیفه آنها تمام است. ولی لا اقل برای مارکسیست ها این تازه طرح وظیفه است. و تبلیغ مارکسیستی علاوه بر افشاگری باید راه حل موضوع طرح شده را نیز ارائه کند. مارکس میگفت بحث اصلی بر سر تغییر جهان است. اگر یک سازمانی که مدعی مارکسیسم است فقط به تشریح مثلا چگونگی بازگشت اختناق بپردازد هنوز کاری نکرده است. حتی اگر علل بوجود آمدن این وضع را توضیح دهد، هنوز هم وظیفه خود را صورت نداده است بلکه علاوه بر اینها باید مثلا در این مورد راه حل جلوگیری از اختناق را با توجه به واقعیات و امکانات ارائه کند. و نیروها - ی انجام دهنده این وظایف را مشخص نماید و به شکل آن نیروها بپردازد. در حالیکه سازمان در حال حاضر حداکثر به تشریح اوضاع میپردازد و هیچ وظیفه ای برای بسیج توده ها

پیش برد انقلاب در مقابل خود قرار نمیدهد.
س - منظورتان اینست که سازمان در حال
ناظر هیچ کاری انجام نمیدهد ؟

ج - بهیچوجه چنین نیست . من آنچه را که
سازمان انجام میدهد نفی نمیکنم ولی بدنبال
تریان شنا کردن چیز است و پیشاپیش آن حرکت
کردن چیز دیگر ، امروز توده ها فوج فوج بسمت چپ
رایش پیدا میکنند و چون مرحله قبلی انقلاب هیچ
ک از مسائلی را که انقلاب مطرح کرده بود حل
کرده است ، از چپ و در راست آنها از چریکهای فدایی
ملق میخواهند تا راهی جلوی پای آنها قرار
هند و فدائیان باید این وظیفه بزرگ را که تاریخ
بر عهده آنها گذاشته است خوب درک کنند و بسیارند
دائیانیکه سنگینی این وظیفه را بخوبی درک -
یکنند و برای انجام آن آمادگی دارند ، در چنین
التماسی سازمان "ج.ف.خ" باید با وظیفه خود قاطعا -
برخورد کنند ، در این لحظه مسئله رهبری جنبش
طرح است نه حمایت از آن ، نه تقویت آن ، نه دنباله
روی از آن . کسانی که در بحثهای خصوصی خود چنین

استدلال میکنند که در مرحله قبلی بعلت آنکه خط مشی ما بکار سیاسی بهای لازم را نمیداد نتوانستیم رهبری جنبش را بدست بگیریم، امروز که توده ها به آنها روی آورده اند و تمام شرایط عینی تا مین رهبری در جنبش فراهم است، دست روی دست گذاشته اند و شعار های چهار ماه پیش را با اندک پس و پیش کردن کلمات تکرار میکنند.

س- نظر خود شما در مورد رهبری جنبش چیست؟

ج- نظر من اینست که در مرحله قبلی اوج جنبش کمونیستها با بهترین شعار ها و تاکتیکها نیز نمیتوانستند رهبری جنبش را بدست بگیرند ولی در مرحله کنونی کمونیستها با بدترین تاکتیکها هم باز رهبری جنبش را بر عهده دارند ولی اگر درست عمل کنند آنها را به نتیجه میرسانند و اگر غلط به شکست درد آوری منتهی میشود.

س- در این مورد به نظر شما چه باید

س- آیا شما تحلیلی از ماهیت طبقاتی دولت میتوانید بدهید ؟

ج - هستند کسانی که به این کار
مبادرت کرده اند و نتایجی هم بدست آمده

من کار همه را میخوانم و نظری که الان

ابراز میکنم لزوماً انحضاری من نیست . یک

تحلیل ما رکسیستی ساده قضیه را روشن میکند. دولت

ابزار طبقه حاکمه است و چون در ایران
بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش
مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه میکند در
جهت تثبیت این موقعیت است خود بخود دولت
نیز ابزاری در دست بورژوازی وابسته است .
س - یعنی شما میگویید پایگاه طبقاتی
دولت کنونی همان پایگاه طبقاتی رژیم سابق
ست؟

ج - با کمال تاسف بلی ولی با اندک
تفاوت . در دولت شاه این اواخر بورژوازی
بوروکرات که بخشی از بورژوازی وابسته است
قدرت دولت را قبضه کرده بود ولی اکنون
تقریباً "تمام طبقه و بخشی از خرده بورژوا -
ری وابسته به آن در قدرت سهیم شدند .

س - ممکن است این نظر را توضیح دهید؟
ج - بلی ، خلق ما در مرحله مبارزه ضد
مپریالیستی قرار دارد ، تا وقتی شاه بود
این مبارزه بصورت مبارزه با حکومت شاه
متجلی میشد . ولی حکومت شاه در این اواخر

بصورتی درآمده بود که حتی برای بخشی از -
بورژوازی وابسته و خرده بورژوازی وابسته نیز
غیر قابل تحمل بود . لذا در این مرحله ای
ها نیز در کنار خلق قرار داشتند و وجو
این عناصر غیر خلق و حتی ضد خلق در کنا
خلق در صورت وجود یک سازمان متشکل توده‌ای
هیچ مسئله‌ای نبود ، مشکلی که نبود هیچ ،
بسیار هم خوب بود . ولی نبودن تشکل باعث
شد که همین بورژوازی وابسته با تشکیلاتی که
برای کار و کسب خود در سراسر کشور و حتی
در سراسر جهان داشت ، بتواند بنوعی در
رهبری جنبش رسوخ کند ، بطوریکه پس از سقوط
شاه از سقوط بورژوازی وابسته همراه وی جلو
گیری نماید .

س - یعنی شما میگویید جنبش با شکست

روبرو شد ؟

ج - بهیچوجه . من به آینده بسیار
خوشبینم . خلق باید بداند که هنگامیکه به
مبارزه جدی برخیزد همه دشمنانش متحد میشوند

همه سلاحها و شیوه های مبارزه خود را صیقل
دهند و در مقابل وی قرار بگیرند. خلق
بالاخره میبایست با این بورژوازی وابسته
مبارزه قطعی را انجام دهد و امروز دقیقاً
پیاروی آن قرار گرفته . و شاه که وجودش
با هرا بین خلق و دشمنان اصلیش حائل شده
است ، از بین رفته و مبارزه قطعی نزدیکتر
است .

س - وقتی میگویید این دولت ، دولت
بورژوازی، وابسته است همه نتایج این سخن
را نیز در نظر دارید ؟

ج - فکر میکنم منظور شما را فهمیده
ام . میخواهید مثلاً از من بپرسید که آیا
من معتقدم بازرگانان و کرامت پرستان آمریکا است یا فلان
دولت که عضو دولت که مبارزاتش برای همه روشن
است اینها مزدور آمریکاست ؟ مسئله را
این شکل مطرح نکنیم تا آن نتایج ناپسند
آن گرفته شود . وقتی طبقه برجاست هرکس
دولت قرار بگیرد خواه ناخواه در خدمت

آن قرار گرفته است ، حال دیگر تفاوت—
نمیکند آن شخص نیتش چیست و ماهیتش کـدا
است ؟ وقتی شما سوار قطار تهران — مشهد
شدید بطرف مشهد میروید ، اگر چه در سررای قـطا
با سرعت بطرف تهران بدوید ، اینرا خو ب
بفهمید تا بی جهت کمونیست ها را با بعضی
هتاکان و تهمت زنان اشتباه نکنید . بسیار
ند کسانی که هم امروز در این دولت عضویت
دارند که از فرزندان راستین خلقند و من قـم
— یا به آنها احترام میگذارم و در مرحلـه
بعدی مبارزه نیز بسیاری از آنان را در کنار
خودمان میبینیم .

سـ میدانید در این زمینه نظرات دیگر
هم هست ؟

ج — بلی مثلا بعضی ها میگویند پایـه
طبقاتی دولت بورژوازی ملی است و بعضی
هم میگویند خرده بورژوازی است .

س — ممکنست بگویید شما چگونه ایـم
نظرات را تحلیل میکنید ؟

ج - آنها که پایگاه طبقاتی دولت را
رژوازی ملی میدانند ، بنظر من دو دسته -
د یک دسته آنهایی هستند که وقتی از آنها
پرسیم به چه دلیل پایگاه طبقاتی دولت
جود بورژوازی ملی است از سؤال ما تعجب
میکنند و مثل آنکه بدیهی ترین امور را
ضحیح میدهند ، میگویند مگر نخستوزیر این
لت بازرگان نیست و بازرگان هم که معلوم
ت نمایند بورژوازی ملی است . تازه سنجاب -
و فروهر هم هستند . اینها نقصی که در
رشان هست ، اینست که تحلیل را از افراد
وع میکنند و وابستگی طبقاتی افراد را هم
ف با سبق میکنند . زمانی تحلیل مارکسیستی
زرگان و سنجابی را در کنار مصدق نمایند -
ن بورژوازی ملی نشان میداد ولی چقدر با -
متافیزیک مصرف کرد تا ثابت شود هنوز هم
ع بهمان منوال است . از همین ها که
ایندگان بورژوازی ملی را بآن راحتی
م میبرند اگر بخواهیم که یک بورژوا ی -

ملی را هم نام ببرند عاجزند. ولی بجای آشکار کردن عجز خود طوری با ما برخورد میکنند که گویا چون یک بحث بسیار عمیق و علمی را به این ابتذال کشیده‌ایم حاضر به ادامـــه بحث نیستند .

دسته دوم آنهایی هستند که با توسل به "بورژوازی ملی" در حال حاضر قصد پیـــر دادن کفاره گناهان گذشته شان را دارند و با اصطلاح توبه میکنند و چه بهتر که این توبه در آستان روحانیت هم باشد . اینها که زما نی نمایندگان بورژوازی ملی را نوکران آمریکایی میدانستند ، امروز از در دیگر وارد شده‌اند . بهر حال به نظر من بورژوازی ملی مخصوصا پس از سال ۴۸ و پس از آنکه سیستم بانکی وابسته به سیستم مالی امپریالیسم در ایران به تمام بخش‌های تولید و تجارت دست انداخت دیگر موجودیت عینی ندارد .

اما بنظر من حرف آنها که پایگاه طبقاتی دولت جدید را خرده بورژوازی میدانند عجیب

است . دولتی که برای جلوگیری از تکه تکه شدن زمینهای بزرگ ، لشکر کشی میکند ، دولتی که هنوز از گرد راه نرسیده برای باز پس گرفتن زمینهایی که در طی انقلاب ، دهقانان تسخیر کرده اند ، کمیسیون پنج نفری فصوص و گروه ضربت پاسداران را بوجسود باورد ، چگونه دولت خرده بورژوازی است ، قاعدتا باید حامیان قطعات کوچک زمین شدند . دولتی که با دقت مراقبت میکند که هیچ صنعت بزرگی کوچک نشود و هیچ سرمایه داری به خواری و ذلت نیافتد ، چگونه دولت خرده بورژوازی است که دشمن خونی سرمایه داری بزرگ است و در اینزمینه حتی از پروتاریا هم ناشکیبا تر است .

حرف اینها بسیار به نظرم عجیب بنماید . دولت خرده بورژوازی طبقه ای که تا دموکرات است ، چرا اینگونه دست اندر آزادی کشی است و اساسا خرده بورژوازی کجا حکومت کرده که در اینجا بکند . البته

در همان آمریکای امپریالیست هم هیئت حاکمه را خرده بورژوازی تشکیل داده ولی ترکیب هیئت حاکم ارتباطی به ماهیت دولت ندارد . و اینکه حتی این خرده بورژواها با رای آزاد مردم نیز انتخاب شده اند ، تغییری در اصل قضیه نمیدهد . اینرا به آنهایی میگویم که میگویند بازرگان را که ما خودمان انتخاب کردیم نه بورژوازی و بسته . بهر حال این بحث را باید دقیقتر و وسیعتر در جای دیگر مطرح کرد و این بحث باید درکل جنبش مطرح شود و پاسخ آن برای تعیین خط مشی ها اهمیت اساسی دارد .

..... س -

..... ؟ ! ! !

..... ج -

.....

وسایله‌ای دیگر مهم نیست . چه بوسیله تفنگ
ارانی که در سواحل ما پیاده میکند . یا
وسیله مزدورانی که در اینجا و آنجا مشغول
ربازگیری هستند یا بوسیله بخشی از این
رتش یا بوسیله دسته های مخفی سیاسی-
ظامی . بهر حال حتی خوش خیال ترین سیا-
تمداران هم این خطر را حس میکنند . همین
نظر مهمترین وظیفه کنونی ما را تعیین میکند
باید مردم را برای مقابله با این خط-
سیج کرد . مردم آماده اند . تشکیلات ورهبر
ی می خواهند . حتی شیوه مبارزه را هم
شناخته اند . مخفیانه سلاح میخرند . وظیفه
ما زمان چریکهای فدایی خلق ایران روشن
ست . باید سازمان مسلح توده ها را بوجود
ورد .

س- یعنی شما معتقدید که چریکهای

فدایی خلق بکنگ با این دولت برخیزند ؟

ج- بهیچوجه از کدام سخن من چنین

ستنباط کردید ؟ من گفتم باید مردم را برای

هجوم نظامی امپریالیسم آماده کنیم البته ممکن است در این هجوم کسانی از این دولت هم دست داشته باشند . ولی بهیچوجه من معتقد به آن نیستم که در حال حاضر باید به مبارزه نظامی پرداخت . ولی هر جا به خلق حمله نظامی میشود باید مقاومت نظامی خلق را سازمان داد . خلق های ایران باید بدانند که چریک فدایی همیشه خود را بین او و دشمن او حایل میکند .

کسانی که به خط مشی مبارزه مسلحانه خرده می گرفتند که : شما "جدا از توده ها" میخواهید مبارزه مسلحانه انجام دهید و ما به آنها می گفتیم صرف نظر از هر گونه دلیلی شما اپورتونیست هایی هستید که اساسا با اعمال قهر انقلابی مخالفید ، برای توجیه سخنان خود می گفتند نه ، ما به مبارزه مسلحانه توده های اعتقاد داریم . امروز که توده ها مسلح شده اند امروز که بقول یکی از فرمانداران از هر ده نفر در ایلام نه نفر

ملحند به چه فکر میکنند اینجا که دیگر بحث
بارزه مسلحانه جدا از توده ها مطرح نیست!
بدانند به چه فکر میکنند؟ به اینکه چگونه
لشمری مسلحانه را را رد نمایند و چگونه
روات خود را که گویا به نحوی کوبنده مبارک
مسلحانه را رد کرده اند، خواندنش را
هم توصیه میکنند.

باور کنید این اپورتونیست ها دروغ
گویند اینها با اعمال قهر انقلابی خلق
بالفند و هر روز آنرا به صورتی عنوان می-
نند. کمونیستی که دچار اپورتونیسم نباشد
بد امروز سازماندهی مبارزه مسلح توده
که در آتیه نه چندان دور با هجوم
لامی امپریالیسم شروع خواهد شد، از هم
نون بپردازد و این است آن نقش محوری
بارزه مسلحانه که تعیین کننده فعالیت
ی سیاسی امروزی ما خواهد بود. هر سیا-
سی غیر از این صورت مبارزه توده را از
بتوا خالی خواهد کرد؟ با هجوم نظامی

امپریالیسم همه این سازمانهای سیاسی
میتینگ‌ها و تظاهرات به یک سو ریخته می-
شود و توده سرخورده از رهبری باردیگرتن
به اسارت و خفت خواهد داد.

نگذارید در این راه زیاد پیش رو م
گفتم من به آینده زیاد خوش بینم و امید
بسیار دارم که جنبش خلق همه ایناپورتوت-
یست‌ها را از سر راه رهبری کنار بزند و
جنبش ضد امپریالیستی ما با شکل و آگاهی
هر چه بیشتر راه طولانی خود را ادامه دهد.
س- گفتید "ما بین خلق و دشمنانش
حائل میشویم" ؟

ج - بلی گفتم "حائل میشویم" چه
شده ، چرا روی این کلمه حساس شدید ، شاید
شما هم باز بوی "تئوری قهرمانان" را شنید-
ید . همان که لنین با قاطعیت ردش کرده
بلی ما چریکهای فدایی خلق سرانجام وقتی
پای رویارویی عملی خلق با دشمنانشان پیش
آید معتقدیم که پیشاهنگی را باید در عمل

نشان داد . البته اینکه قبلا حرفش را زد ه
باشیم از بدیهیات است.

س - موضوع برایم روشن نیست . شما پا -
سخ سؤال مرا میدهید یا پاسخ خاطراتی که
این سؤال در ذهن شما برانگیخته ؟

ج - درست است . من اندکی اسیر خاطرا -
تم شدم ولی حالا که بحثش پیش آمد بگذارید
از هم بشکافیمش . زمانی نارودنیک ها گفتند
یک قهرمان که بتواند تزار را ترور کند
روسیه را نجات داده است . و مارکسیستها و
در راس آن لنین ثابت کردند که تئوری قهر -
مانان تئوری ابلهانه ایست و به این صورت
نمیتوان روسیه را نجات داد . البته بحث
بهمین سادگی نبود این عصاره اش هست . اپو -
رتو نیست های ما تا همینجای قضیه را برای
مردم بارها و بارها تعریف کردند ولی
بقیه اش را نگفته اند که ، لنین گفت بجای "تئوری
قهرمانان" چه باید گذاشته لنین . بلافاصله پس زرد
تئوری قهرمانان توضیح داد که تئوری مارکسیسم

تئوری پیشاهنگان قهرمان و پرولتاریای قهرمان است. از زمانیکه توده ها و پیشاهنگان نشان به مارکسیسم مسلح شده اند قهرمانی هایی از خود به ظهور رساندند که در تاریخ بی سابقه است یعنی مارکسیسم به بهترین وجه توده ها و پیشاهنگان آنها را به عمل قهرمانانه تشویق میکند. اپورتونیست های ما این حرفهای لنین را برای مردم بازگو نمیکنند. لذا وقتی چریکهای فدایی خلق از پیشاهنگان پرولتاریا میخواهند که به عمل قهرمانانه دست بزنند، آنها میتوانند مزورانه با استفاده از تشابه لفظی بگویند این همان "تئوری قهرمانان" است. و دیگر آنجایی را که چریکهای فدایی خلق میگویند "وظیفه ما کشاندن توده به میدان مبارزه است و آنجایی را که آنها اذعان میکنند "تا توده به میدان مبارزه نیاید جنگ قطعی آغاز نمیشود" برای آنها باز نمیکنند. خواننده خالی الذهن وقتی انتقاد این اپورتونیست ها

را از "تئوری قهرمانان" میخواند ناخودآگاه
 بدین فکر میافتد که پس تئوری مارکسیسم
 تئوری خرافان، تئوری مبل نشینان، و
 تئوری آنهایی است که به خلق میگویند اگر
 میخواهید پیروز شوید باید فلان کار را بکنید
 ولی کار شماست نه کار من و من اگر خودا قدم
 ام کنم حتی اگر در زمینه تدارک باشد "جدا
 از توده ها" و "خلاف مارکسیسم" از کار در
 خواهد آمد و ممکنست وصله آوانتوریسم و
 آوانگاردیسم به من بچسبد. این بیچاره ها
 پس از رد "تئوری قهرمانان" تئوری بزدلان
 و ترسو ها را بجای آن مینشانند و تمام
 قهرمانی چون لنین را نیز وجه المصالحه
 قرار میدهند. ما چریکهای فدایی خلق
 همیشه اعتقاد داشته ایم و اعتماد توده ها
 به ما نیز از همین سرچشمه میگیرد که پیشاهنگ
 پرولتاریا حتما باید قهرمان باشد و عمل
 قهرمانانه انجام دهد. والا چگونه میتواند
 در شرایط استبداد بورژوازی وابسته مبارزه

کند والا چگونه میتواند پیشاپیش توده ها
گور کن امپریالیسم باشد؟! توده ها نیز باید
سرانجام به اعمال قهرمانانه برخیزند ولی
آموزگار این اعمال علاوه بر شرایط محیط
پیشاهنگ نیز هست. فکر میکنیم موضوع تا
حدی روشن شده باشد.

س- آیا فکر میکنید با ردیگر خطمشی که بنظر
شما خط مشی انقلابیست بر سازمان حاکم شود؟
ج- بدون تردید. اساسا تئوری مبارزه
مسلحانه چنان تنظیم شده که گویی از قبل
به آن واکنس ضد اپورتونیسم تزریق کرده اند
از این رو اپورتونیسم مدت مدیدی نمیتواند
خود را به آن غالب کند. آنچه مسلم است
واقعیت فکر فدایی است که امروز در قلب
تمام خلقهای ایران زنده است. و هر مبارزی
با هر ایدئولوژی صمیمانه به خود میگوید
راه مبارزه همان راهی است که فداییان
رفتند ولی اینکه این اپورتونیستها چه
ضرری به جنبش خواهند زد آنرا دیگر آینده

باید نشان دهد .

البته من از اینکه میبینم از سازمان اسکندر صادقی نژاد ها و پویان ها و مفتاحی ها و در میان بسیاری از یاران صدیق آنها که هم اکنون در سازمان هستند ، ناله اپورتونیست ها به گوش میرسد ، متاسفم ولی آنچه مسلم است تا وقتی که حتی یک استثمارگر در این سرزمین باشد چریک فدایی از بین نخواهد رفت .

بگذارید یک مطلب دیگر را هم بگویم و آن اینست که دوگانگی عجیبی بر سازمان حکمفرماست ، رهبری سازمان که شعار "ایران را سراسر سیاهکل میکنیم" را پیشاپیش تظاهرات ۲۱ بهمن مطرح میکند در گفتگوهای شخصی و در رفتارهای عملی خویش همه آن مبا- رزات گذشته را نفی میکند و انحرافی میداند این اشتباه است یا اینرا دیگر من نمی- دانم ولی من ناگزیر بودم این حقایق را بر- ای مردم آشکار سازم تا به دفاع از سازمان

خود برخیزم . من ادعای رهبری این سازمان را ندارم فقط جای یک فرد عادی را در یک سازمان با رابطه دموکراتیک میخواهم و این حق من است ولی حق خلق بسیار بزرگتر است و همه سازمان با همه توانش باید در اختیار خلق باشد .

س- سازمان تشکیل حزب را بعنوان شعار مرحله‌ای مبارزه مطرح کرده است نظر شما چیست ؟

ج- شعار سازمانی به تنهایی فاقد محتواست شعار سازمانی در صورتی میتواند مشخص کننده یک مرحله باشد که شعار مبارزاتی ————— نیز روشن باشد . بگذارید توضیح بدهم . لنین اول بار کتاب "چه باید کرد" را نوشت و سپس کتاب "یک گام به پیش دو گام به پس" را وی در کتاب "چه باید کرد" خط مشی مبارزاتی سوسیال دموکراسی و در کتاب "یک گام به پیش دو گام به پس" سازمان مبارزاتی سوسیال دموکراسی را مطرح نمود . خط

مشی ، محتوا و سازمان شکل آنست طرح شعاع
سازمانی بدون تشریح خط مشی مبارزاتی همان
فرمالیسم است که جنبش کمونیستی تا کنون با
آن مبارزه بسیار کرده .

س - امروز چه در سطح سازمانهای کمو -
نیستی و چه در سطح کل جنبش مسئله وحدت
نیروهای ضد امپریالیستی مطرح است نظر شما
چیست ، فکر میکنید راه نیل به این وحدت
چیست ؟

ج - مسئله وحدت بسیار عنوان میشود ولی
من ندیده‌ام که آنرا بشکل جدی مطرح کنند
اگر بپرسید وحدت برای چه پاسخهایی از این
قبیل دریافت میکنید ، "وحدت برای حفظ دست
آورد های انقلاب" "وحدت برای جلوگیری از با -
زگشت اختناق" ، وحدت برای "حفظ آزادیهای
دموکراتیک" وحدت برای تامین آزادیهای
دموکراتیک ، و بندرت هم میشنویم وحدت برای
"مبارزه ضد امپریالیستی" من وارد این بحث
نمیشوم که تا چه حد این هدفها با یکدیگر

پیوند دارند و همه در "وحدت برای مبارزه
ضد امپریالیستی" خلاصه میشود . و نمیخواهم
تشریح کنم تا چه حد پاسخ های دیگر بسی
محتواست ولی این بخش قوی قضیه است این
آن سئوالی ایست که برایش بهر حال پاسخی
دارند ولی بلافاصله پس از آنکه سئوال دوم
را مطرح کنیم و بپرسیم به چه وسیله ای مبا
- رزه کنیم تا گرد آن وحدت بدست آوریم
بنظر من روی نقطه ضعف جنبش در شرایط کنو-
نی دست گذاشتیم . چرا ما با این همه فریاد
های وحدت طلبی به "وحدت" نمیروسیم و وحدت
آنها که ظاهرا متحد شده اند ، بنظر خنده دار
میاید ؟ برای اینکه این مسئله را حل
نکرده ایم . برای وحدت در مبارزه باید هم
هدف مبارزه مشخص باشد و هم وسیله نیل به
آن هدف ، یعنی شیوه مبارزه . احزاب و ساز-
مانهای مبارز ما تنها وقتی میتوانند با
یکدیگر متحد شوند که هر یک جداگانه با
تحلیل شرایط موجود و تعیین هدف مبارزه و

تشخیص نیروهای مبارزه ، طریق مبارزه را -
مشخص کنند و صمیمانه به آنچه که اعلام کرده
اند عمل کنند، آنگاه در حدی که این برنا-
مه ها با یکدیگر از نظر خط مشی و هدف
تطبیق میکند همه باید با هم متحد شوند و
اگر هم نخواهند جبر محیط این اتحاد را به
آنها تحمیل خواهد کرد. ولی تا وقتی که
این مسایل مطرح و حل نشده است برنامهای
وجود ندارد که وحدتی باشد. این وحدتها فقط
به آن صورت عمل میکنندکه مثلا سازمانهای متحد
با یکدیگر فلان تظاهرات را از محل واحدی
شروع کنند و برای چنین کار ساده ای اساسا
چه لزومی دارد که ما از لغت دهن پر کن
وحدت استفاده کنیم و توده ها را فریب دهیم
که خیالتان راحت باشد پیشگامان متحدند.
تا وقتی که برنامه مبارزاتی سازمانهای
مختلف تشریح نشده و به اجرا در نیامده، هر
گونه وحدتی مضحک است و جز مشکلات تشکیلاتی
که در مرحله بعدی مبارزه مسلما دست و پا

گیر خواهد بود ، نتیجه‌ای نخواهد داشت .

س - من چنین استنباط میکنم که شما علیرغم قاطعیتی که در آغاز مصاحبه درمورد اخراج و یا خروج خود از سازمان نشان دادید ، شخصا شدیداً خود را به سازمان چریک های فدایی خلق وابسته میدانید .

ج - درست استنباط کرده‌اید و اینکه من در آنجا با آن قاطعیت سخن آن سخنگو را تصدیق کردم ، برای آن بود که کسی فکر نکند یک چریک فدایی عضویت در سازمان را از کسی گدایی میکند و یا آنکه این توهم پیش آید که گویا سازمان چ.ف.خ. ا تا بلویی است که در دست هر کسبی باشد صاحب آنست . من حتی یک لحظه هم نمیتوانم خودم را از سازمان چ.ف.خ.ا جدا تصور کنم . من در آغاز همین مصاحبه گفتم که آن سخنگو قضیه را به بدتر - ین شکل ممکن مطرح کرد و تصدیق ام از آن مطلب به معنای صحه گذاشتن بر خروج خودم از سازمان نبود . من با تصدیق آن مطلب حساب

تا بتوانم این سؤال را مطرح کنم که مگر این سازمان یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی نیست و در نتیجه به طبقه کارگر تعلق ندارد؟

ج - چرا . سازمان چریکهای فدایی خلق ایران ارگان سیاسی نظامی طبقه کارگر است . پس چرا در تمام طول این مصاحبه تا جائیکه من در خاطرم مانده شما حتی یکبار هم از طبقه "کارگر" یاد نکردید و هر دم از خلق ها و توده سخن گفتید ؟

ج - ما چریکهای فدایی خلق ایران در مکتب مارکسیسم - لنینیسم عشق به پرولتاریا را آموخته ایم . ولی طبقه کارگر امروز فقط به خودش نمیاندیشد . طبقه کارگر این را میفهمد که سرنوشتش در گرو سرنوشت خلق است این طبقه ای که ما کمونیستها دل در گروش بسته ایم ، طبقه عجیبی است خودش پای در زنجیر دارد و به آزادی اسرای دیگر میاندیشد ، و آنها را آزاد هم میکند . بارها

در تاریخ اتفاق افتاده است که این طبقه در زنجیر ، زنجیر از پای کسانی گشوده است که در زمان اسارت آشکارا نقشه میکشیدند که در صورت آزادی زنجیر های پای پرولتاریا را از آن هم که هست محکمتر ببندند . این است آن ایثار و گذشت انقلابی طبقه کارگر اینست که طبقه کارگر امروز تنها بخودش نمی اندیشد بلکه به سرنوشت خلق میاندیشد .

س - میبینم اندکی منقلب شده اید ولی

بهتر است روشن تر سخن بگویید ؟

ج - بلی من هر بار که به رسالت تاریخی پرولتاریا میاندیشم نمیتوانم احساساتی را که بر من غلبه میکند درست بشناسم . بیاد بیاورید همین سه ماه پیش بود طبقه کارگر با رهبری مبارزه اعتصابی ، تظاهراتی و حتی قیام مسلح قسمتی از بورژوازی وابسته و خرده بورژوازی وابسته را از اسارت شاه نجات داده خودشان هم اذعان دارند که اگر کارگران نبودند نتیجه بدست نمیا آمد

ولی این آزادشدگان بدست کارگران بلافاصله
بعد از آزادی با کارگران چه کردند؟ جریان
تیراندازی و کشتار کارگران بیکار را صفها را بیا
آورید . حمله به اجتماعات کارگری را بیا
آورید . شنیدید در آبادان چه بر سر رفقای
فدایی ما آوردند؟ شنیدید که کودک سه ساله
خلق ما را در وانت حامل کتاب سوزاندند؟
این عربده کشان و چوبدستان که امروز در
خیابان ها براه افتادند چه کسانی هستند؟
اینها عمال همان هایی هستند که تا دیروز
از اسارت شاه نجاتشان دادیم . اینها همان
کسانی هستند که تا دیروز با زبونی و خفت
بدعاگویی و چکمه لیزی شاه مشغول بودند .
پرولتاریا آنها را آزاد کرد و این حـق
ناشناسان با پرولتاریا چه میکنند؟ میفهمید
گمان نکنید که من میفهمیدیم چه کسانی را
از اسارت نجات میدادیم . کاملاً آنچه را رخ
داد پیش بینی میکردیم ، ایشار تاریخی
پرولتاریا و بزرگمنشی و فداکاری این طبقه

در همین است که حتی بند از پای دژخیمان
 خویش باز میکند در حالی که خود همچنان در
 اسارت قرار دارد. وقتی به فکر باز کردن
 زنجیر های پای خود میافتد که دیگر همه را
 از اسارت رهانیده باشد و چاره ای جز اینهم
 ندارد که فداکار و با گذشت باشد. انسان
 وقتی این بیرحمی تاریخ را میبیند واقعاً
 دچار احساساتی میشود که برایش روشن نیست.
 گاهی من فکر میکنم این احساس را فقط شعرا
 میتوانند بیان کنند. چه خوب میکردند شاعر-
 انی که در آن زمان سخت مبارزه برای ما
 شعر میگفتند. کاش امروز هم اینکار را بک-
 نند وضع ما دشوار است به کمک آنها احتیاج
 داریم. کاش گلسرخی زنده بود، او خوب
 میفهمید که بر ما چه میگذرد ولی بهر حال
 رفقاییش زنده اند. امروز باید، شاعران این
 احساسها را بیان کنند باید شعر آن اسیر
 آزادبخش را بسرایند. باید شعر این آزاد
 شدگان حق ناشناس را بسرایند. خوانندگان

و نوازندگان ما نیز باید این درد خلق را با ترانه های خود به همه جا ببرند و این آگاهی را بدهند . من از "عاشیق" های آذربایجان میخواهم داستان آن پهلوانی را که خود در زنجیر بود ولی هم زنجیرش را از بند رها کنید و این هم زنجیر حق ناشناس زنجیرها بیکه از پای خودش باز شده بود به زنجیرهایی را که به پای قهرمان بود ، افزود و باشمشیر در مقابلش ایستاد ، به شعر بسرایند و برای مردم بخوانند . حالا که صحبت از "عاشیق" های آذربایجان شد ، به آن عاشیق هم ، عاشیقی که به تهران آمده و مرا ندیده بود بگویید اشرف پیام تورا شنید . بگوید اشرف هم میدانم که " بیژن جزنی هم رزم بود با بهروز دهقانی " .

ولی نگرانی اشرف از آنست که کسانی سعی میکنند با نام بیژن جزنی راه بهروز دهقانی را کم رنگ کنند و یا آنها را از بین ببرند نگرانی من از این است .

بهر حال خلق نیا نگارد که ما چریکها ی
فدایی خلق سوختن آن کودک سه ساله را ندیدیم .
چه کسی میخواهد حادثه را کوچک جلوه دهد ؟!
چه کسی میخواهد آنها را به سکوت برگزار کند ؟!
نه ، فاجعه از این بزرگتر نمیشود و خلق
انتقام خواهیم گرفت ، بگذارید این تازه
آزاد شدگان ، خود را به توده بشناسانند .
تا پرولتاریا نباشد دانشمندان
کنند . این است

مفهوم قاطعیت انقلابی طبقه کارگر، او است -
شمار گران و دژخیمان را از بند میر هاند
تا نابودشان کند.

آخرین نبرد رفیق ما ، احمد زبیرم
را به خاطر دارید؟ دیدید که در دم شهادت
با خلق چگونه مهربان و با دشمن خلق چگونه
کینه جو بود؟ این است اخلاق چریک فدایی
این است اخلاق کمونیستی .

خونی که از خلق ریخته میشود حقیقی
برای کسی ایجاد نمیکند که از آن بگذرد

س - فکر میکنم زیاد احساساتی شده‌اید ؟
 ج - البته ، ما از احساسات ضرر نمی-
 کنیم ولی بگذارید با کلمات فنی و علمی
 سخن بگوییم و به یک مطلب ضروری نیز اشاره
 کنیم آنچه که فعلا از نظر تبلیغاتی برای
 ما مهم است ، افشا کردن این امر است که
 عمال بورژوازی وابسته اعمال مستبدانه خود
 را در لفافه اسلام میپوشانند و چنان توهمی
 برای خلق ایجاد میکنند که گویا همه این
 کارها را به فرمان و با هدایت روحانیون
 مبارز انجام میدهند ، در حالی که بسیار
 واضح است که روحانیون مبارز که سهم مهمی
 در این جنبش داشته اند که ما امیدواریم
 در آینده نیز داشته باشند ، هرگز بر این
 گونه اعمال صحه نمیگذارند ، ولی متأسفانه
 قدرت ارتجاعی بورژوازی وابسته آنقدر زیاد
 است که روحانیون مبارز قادر به کنترل آن
 نیستند. ما مخصوصا باید روحانیون مبارز
 را متقاعد کنیم که مسلح نگه داشتن خلق

به نفع همه است سعی کنیم حمایت فعال
روحانیون مبارز را برای جلوگیری از خلع سلاح
خلق توسط بورژوازی وابسته ، جلب نماییم .
اما در مورد طبقه کارگر این واقعیتی
است که در شرایط کنونی که امکان ارتباط
با طبقه کارگر برای ما بوجود آمده ، وظیفه
بزرگی در مقابلمان قرار میگیرد و آن عبارت
است از : بردن ایدئولوژی مارکسیستی و
شرکت در پروسه شکل طبقه کارگر در سازمان
های صنفی و سیاسی و گسترش دادن صفوف
سازمان توسط کادرهایی از کارگران آگاه
ولی وظیفه ما به همینجا ختم نمیشود و حتی
این وظیفه عمده ما را هم تشکیل نمیدهد .
اگر چه برای انجام وظیفه عمده ما کاملاً
ضرورت دارد ، مادامیکه ما در درون خود
طبقه کارگر کار میکنیم ، باید بدانیم
که کارمان تشکیلاتی و تبلیغاتی است ولی
اگر این تبلیغات و این تشکیلات بدون توجه
به این واقعیت باشد که در شرایط کنونی

طبقه کارگر شعار سیاسی مستقل برای خود ندارد آنچه در درون طبقه انجام می‌دهیم ، آن را که با جمله های هر مارکسیست - لنینیستی توجیه کنیم ناگزیر اکونومیستی و خرده کاری است . شرکتها در مبارزات صنفی طبقه کارگر بسیار خوب است و لازم ، در تشکیل سندیکا و شورا های کارگری ، باید فعالانه شرکت کنیم . شعار پیش بسوی تشکیل شورا های کارگری شعار خوبی است ولی به هیچ وجه مهمترین شعاری نیست که ما باید برای طبقه کارگر بهارمغان ببریم . بلکه شعار مهم تر از آن ، این شعار است : " آن شعار بدون این شعار سردرگم کردن مبارزه است .

س - فکر میکنم بهتر است این بحث را از نو شروع کنیم ، اندکی پراکنده شد ؟
ج - بلی حق با شماست . از نو شروع میکنیم . گفتیم که در این مرحله پرولتاریا شعار سیاسی مستقل ندارد ، واگر

ما صحبت از "جنبش مستقل طبقه کارگر" بکنیم و بلافاصله این امر را تذکر ندهیم که این "جنبش مستقل" بیشتر جنبه تشکیلاتی دارد تا تاکتیکی و شعاری، جنبش را سردرگم کرده ایم. امروز وقتی طبقه کارگر میگوید: "مرگ بر امپریالیسم" "نابود باد بورژوازی وابسته" چه در آن شکل عام و چه در این شکل خاص در هر دو حال شعاری را مطرح میکند که به تمام خلق تعلق دارد. و طبقه باید متوجه این امر باشد که سانیکه سر دولاک طبقه کارگر فرو میبرند و بخیال خود میخواهند کاملاً مارکسیستی و کارگری فکر کنند، طبقه کارگر را از همزمانش در این مرحله از انقلاب جدا میکنند و در عین حال از زیر وظیفه‌ای که بر عهده طبقه کارگر و پیشاهنگ آن قرار دارد، شانه خالی میکنند، پیشاهنگ طبقه کارگر باید بداند که در این مرحله هر دسته از خلق که با امپریالیسم و بورژوازی وابسته مبارزه میکنند، درسنگر

طبقه کارگر می‌جنگند . و بهمین دلیل هم
پیشاهنگ طبقه کارگر باید بفکر سازمان
دادن این مبارزه باشد اگرچه به طبقه کارگر تعلق
نداشته باشد . و از این طریق است که
وظیفه مهم پرولتاریا یعنی تامین رهبری
تمام جنبش ضد امپریالیستی ، تامین می‌شود
وقتی که کمونیست‌های چینی به سازماندهی
جنبش‌های دهقانان پرداختند ، نه آنکه از
پرولتاریا جدا شدند ، بلکه به سربازگیری
ارتش پرولتاریا می‌رفتند ، چون اینها هم
سنگر بودند و اینها نه تنها از پرولتاریا
جدا نمی‌شدند بلکه دهقانان را نیز به
پرولتاریا نزدیک می‌کردند و پایه‌های
جمهوری دموکراتیک نوین را استوار می‌نمودند .
بازها در تاریخ پرولتاریا به روشن
فکران خود مأموریت خارج از طبقه داده‌است
س - ممکن است در مورد مبارزات خود
طبقه کارگر بیشتر توضیح بدهید ؟

ج - ما فقط می‌توانیم در زمینه خواسته

های صنفی شمارهای مخصوص طبقه کارگر مطرح کنیم و فقط در زمینه صنفی میتوانیم از منافع خاص این طبقه حمایت کنیم ولی میدانید که مبارزه صنفی بدون شرایط دموکراتیک تقریباً بی‌معناست؟ و بلافاصله پس از آغاز به مبارزه سیاسی یعنی به مبارزه برای آزادی و دموکراسی تبدیل میشود؟ و میدانید که مبارزه برای آزادی و دموکراسی در شرایط سلطه بورژوازی وابسته معنایش اعمال قهر انقلابی است و تا این طبقه بر نیافتد دموکراسی بوجود نمیآید. ملاحظه میکنید با چه سرعتی در اینجا مبارزه صنفی به مبارزه سیاسی و مبارزه سیاسی به مبارزه نظامی تبدیل میشود؟ نقش محوری مبارزه مسلحانه را در اینجا میفهمید؟ همین پروسه را دقیقاً در جریان مبارزات یکساله اخیر مشاهده کردید؟ در انگلستان بعلمت وجود شرایط دموکراتیک سالها است که مبارزات صنفی طبقه کارگر در همان چهار چوبه مبارزه

صنفی ، باقی مانده ولی در شرایط استبداد بورژوازی وابسته و فقدان این آزادی برای مبارزه صنفی ، لازمه انجام مبارزه صنفی تا مین دموکراسی (مبارزه سیاسی) و لازمه تا مین دموکراسی برانداختن سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته میباشد و اینکار جز با یک رودرویی نظامی میسر نیست .

س - پس در این شرایط شما فکر میکنید که چه باید کرد ، آیا باید از مبارزه سیاسی صنفی صرفنظر کرد ؟

ج - خیر ، من نگفتم باید از مبارزه سیاسی و صنفی صرفنظر کرد . هر مبارزه ای که بتواند توده ها را آگاه کند و اندکی از حقوق پایمال شده آنها را از دشمنانشان باز ستاند ، باید صورت گیرد . ولی من میگویم این همه کار نیست . تشکیل شوراها و سندیکای کارگری کار خوبی است . ولی با این سندیکا ها و شورا های صنفی نمیتوان با هجوم نظامی امپریالیسم مقابله کرد . بوسیله

این سندیکا ها و شورا ها نمیتوان حاکمیت
بورژوازی وابسته را سرنگون کرد و حاکمیت
پرولتاریا را تأمین نمود برای سرنگونی
نفوذ امپریالیسم باید قضیه را وسیع تر
از این نگاه کرد . باید همه نیرو های ضد
امپریالیست را برای یک مبارزه مسلحانه
که مسلماً به ما تحمیل خواهد شد ، آماده
کرد . تشکیل شورا در کارخانه ها مهم است
ولی

.....! ! !. باید روستاهای
خودمان را یکی یکی بشناسیم و بدانیم
شعار "زمین متعلق به کسی است که روی آن
کار میکند" را در هر جا باید به چه صورت
مشخصی عنوان نمود که مورد رضایت روستاییان
— ن باشد.

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20 21 22 23 24 25 26 27 28 29 30 31 32

اگر چگونگی بسیج توده‌ها را نادیده بگیریم

فعالیت‌هایمان در کارخانه‌ها، چندان خطری
برای دشمن ندارد. همه این سندیکا‌ها و شور-
اها را یک‌شبه منحل میکنند و همه کارگران
فعال را یک‌دم از کارخانه اخراج میکنند.
در انجام این کارها نشان داده‌اند که
"جسارت" و "قاطعیت" کافی دارند. تجربه
جدیدی لازم نیست.

اساساً چرا این زمزمه‌ها را می‌شنویم
چرا در حالیکه هر استثمارگری دارد یک
باند سیاه مسلح تشکیل میدهد، ما در صدد
خلع سلاح پيشاهنگ پرولتاریا هستیم؟ چرا
وقتی می‌گوییم عضو سازمان باید سیاسی‌نظامی
باشد، عده‌ای روتش میکنند و می‌گویند نه
این درست نیست. باید فقط سیاسی باشد.
مگر "سیاسی - نظامی" چیزی بیشتر از سیاسی
نیست؟ از این "بیشتر" طبقه کارگر چه
ضرری می‌بیند اگر کادر سازمان علاوه بر
مهارت‌های سیاسی از مهارت‌های نظامی هم
برخوردار باشد، روتش به چه کسی میرسد؟

به طبقه کارگر یا به دشمنان طبقه کارگر ؟
 پس آن کسانی که در درون جنبش کمونیستی
 فریاد خلع سلاح سازمان مبارزه طبقه کارگر
 را سر داده اند واقعا حامیان طبقه کارگرند
 یا دشمنان آنان ؟ آیا دشمن در صف ما رخنه
 نکرده است ؟ و قصد خلع سلاح ما را ندارد ؟
 میدانید چرا امپریالیسم تا کنون
 حمله نظامی را شروع نکرده ؟ فقط به خاطر
 سلاح هایی ایست که در دست مردم است ، میتر
 - سد اگر حمله را آغاز کند ، خلق به مبا-
 رزه مسلحانه برخیزد و اینبار واقعا گورش
 را بکند پس آرام مینشیند و ظاهرا دموکراسی
 برقرار میشود . و عده ای از روشنفکران فریب
 میخورند و فکر میکنند دموکراسی برقرار شد
 و فقط باید از آن حراست کرد و مخاطرات
 موضعی که آنرا تهدید میکند دفع نمود .
 اینها فکر میکنند که تئوری مبارزه مسلحانه
 غلط بود که میگفت : در شرایط سلطه بورژوا-
 زی وابسته غیر ممکن است دموکراسی بوجود

آید "هرج و مرج امروز را هم میتوانند بـه
خلقی که هرگز در طول عمرش دموکراسی ندیده
و نمیداند که دموکراسی یعنی چه بجای دمو-
کراسی قالب کند. آنگاه بورژوازی وابسته
به فکر آن میافتد که برای آنکه هجوم نظامی
آیندهاش کاملاً موفقیت مواجه باشد ، آهنگ
خلع سلاح را ساز کند. فکر میکنید برای فقط
دموکراسی است که

!!!

س- فکر میکنم دارید به مهمترین
مسایل میپردازید. اینطور نیست ؟
ج- سبلی ، دارم به مهمترین مسئله
میپردازم ، آنها که تئوری مبارزه مسلحانه
را فراموش کرده اند و یا آنرا مردود دانسته-
اند ممکن است بگویند مهمترین مسئله درجاء

حاضر برای ما مسئله قانون اساسی و مجلس
موسسان است ولی تئوری مبارزه مسلحانه گرچه
قبول دارد که تدوین قانون اساسی مترقی
میتواند در حال حاضر اهمیت مبارزاتی داشته
باشد و پس از تدوین نیز چارچوب خوبی برای
جهت دادن به مبارزات آینده است ولی مسئله
اصلی جنبش ما مسئله خلع سلاح است ،

..... ! ! !

س - اندکی روشن تر سخن بگوید

بالاخره باید جنگید یا باید نجنگید ؟

ج - این سؤال متافیزیکی است . این که باید جنگید یا نجنگید به تحول اوضاع مربوط است ولی یک چیز روشن است . باید خلق را برای جنگ آماده کرد و این باید نه تنها توسط کمونیستها بلکه توسط تمام کسها - نیکه خود را پیشاهنگان خلق میدانند - خصوص روحانیون مبارز برای خلق روشن و واضح توضیح داده شود . مردم نباید فکر کنند انقلاب ما تمام شده است . تا بگویند پس زمان شاه که وضع بهتر بود و آنگاه این بیطرفی و بی تفاوتی زمینه را برای یک کودتای امپریالیستی دیگر آماده کند .

س - اگر بخواهیم بجنگیم ...

ج - باید خلق را مسلح کنیم .

س - و اگر نخواهیم بجنگیم .

ج - باید خلق را بیشتر از آن مسلح کنیم . یک خلق مسلح بهترین وسیله است برای جلوگیری از ماجراجویی نظامی امپریا -

لیسم اگر ما خلق را بسیج کردیم ، مسلح کر-
 دیم ، آماده به جنگ کردیم و برای احقاق حق
 خود مصمم شدیم چه بسا که امپریالیسم
 و نوکرانش از جنگ با ما منصرف شوند زیرا
 که شکست حتمی خود را از پیش میبینند . ولی
 اگر ما خلق سلاح خلق را از طرف بورژوازی
 وابسته نادیده گرفتیم و وظیفه شکل این
 مبارزه مسلح خلق را برای خود نشناختیم ،
 و به جر و بحث ها در مورد قطعنامه ها
 بسنده کردیم ، در آن صورت امپریالیسم
 ضربه نظامی خود را با اطمینان به موفقیت
 بر خلق وارد خواهد آورد ، آنوقت نسل بعدی
 در تحلیل وضع امروز ما همان چیزهایی
 خواهد گفت که ما امروز در مورد رهبری
 حزب توده میگوییم . اینست تحلیل تئوری
 "مبارزه مسلحانه هم استراتژی ، هم تاکتیک"
 از اوضاع کنونی . این است نقش محوری
 مبارزه مسلحانه و به این جهت است که ما
 میگوییم تئوری مبارزه مسلحانه هم استرا-

تژی هم تاکتیک تنها شکل انطباقی خلاق ما -
رکسیسم - انیینسم در شرایط استقرار سلطه
کامل بورژوازی وابسته به امپریالیسم است.
س - شما میدانید که این تئوری کسه
به نظر شما تنها تئوری مارکسیستی است
شدیدا در خطر است ؟

ج - بله میدانم . زمانی بیرق انتقاد
از تئوری مبارزه مسلحانه بدوش حزب توده بود
ولی این مبارزه برایشان چنان فزیهتی ببار
آورد که رنده آنرا بدوش گروه "منشعبین"
دادند و حالا تا آنجا که منمیفهم میدان دار
این مبارزه سازمان پیکار است . اوائل خطر
در کار نبود ، سازمان در دست مدافعین
راستین تئوری انقلابی بود و هر کس به آن
حمله میکرد جز ناامیدی و رسوایی چیزی بر-
ای خود به خانه نمیبرد . دیدید که پس
از علنی شدن سازمانهای مخفی چگونه خلق
"منشعبین" را وادار کرد نام چریکهای
فدایی را از روی خود بردارند . متیننگ

پرسنل نیروی هوایی را در دانشگاه صنعتی
 بیاد میاورید؟ همان روزی را میگویم که
 پس از متینگ همه بطرف خانه آیتالله برآه
 افتادند و پذیرفته نشدند، وقتی نمایند ه
 "منشعبین" خواست پیام گروهش را بـسـرای
 جمعیت بخواند همه یکصدا فریاد زدند، نه
 پیامش را نخواند اینها همانهایی هستند که
 در آن روزها با نامردی فداییان را تنها
 گذاشتند، و بالاخره با پا در میانی حتی
 خود فداییان قرار شد پیامش را بخواند. ولی
 باز جمعیت فریاد زد بشرط آنکه عبارت "وا-
 بسته به حزب توده" را نیز به اسم خود بیا فزایند
 گوینده فقط بسا برآوردن این شرط توانست
 پیامش را بخواند و پس از این فضاحت اعلام
 کردند که دیگر از این اسم استفاده نخوا-
 هند کرد. بلی در مورد آنها چنین بود، و از
 مبارزه با تئوری مبارزه مسلحانه طرفی که
 نیستند، هیچ، آبروی خود را هم ریختند
 ولی سازمان پیکار ظاهرا در وضع خوبی

بسر میبرد چه خوشبختند جنگجویانی که روحیه
دنگیشوتی دارند آنها دشمن را در خیال
خود میسازند و بعد با تمام تجهیزات سوار
بر اسب و شمشیر بدست بسوی آن می تازند. جنگی
برای آنها در بین نیست کافی است که خود را
به میدان برسانند تا اثری از آثار دشمن
نباشد و اگر مترسکی هم در آنجا باشد، با
یک ضربه دنگیشوت داغون میشود. حال این
"جنگجویان" پیکاری" به همین منوال است.
اپورتونیستهایی که در سازمان ما رخنه کرده
- اند، بارها چه در گفتگوهای شخصی و چه
با کنایه و جملات سربسته و چه در عمل به
آنها ثابت کرده اند که ما دیگر به تئوری
مبارزه مسلحانه معتقد نیستیم ولی این
دنگیشوت ها " باور نمیکنند. و باز در خیال
خود اینها را سرسخت ترین مدافعین مبارزه
مسلحانه جلوه میدهند و برای کوبیدن آنها
جملاتی را که سعی کرده اند اندکی با جملات
توده ایها فرق کند از لنین بر میدارند، به

میدان میروند و طبیعی است که چون میدان خالیست فاتح برمیگردند .

س - قبول میکنید همینکه میدان خالی است خود خطر بزرگی است برای ایمن تئوری ؟

ج - بلی خطر بزرگی است در ایمن میدان کوتوله ها مارکسیست مینمایند و در سرزمین کوتوله ها هم که میدانی معیار ها گرد صفر دور میزنند .

س - چه راه حلی شما برای این وضع دارید ؟

ج - تا امروز من بنا بر مصالح جنبش سکوت کرده بودم ولی امروز اعلام میکنم چون اپورتونیستها در رهبری سازمان رخنه کرده اند ، و ناگزیر سازمان با مبارزه ایدئولوژیک کوبنده " به دفاع از تئوری مبارزه مسلحانه برنمیخیزد . وظیفه کادرها و هواداران معتقد به این تئوری است که باید به سهم خود اقدام کنند و در شرایط

حاضر بدفاع و بسط تئوری مبارزه مسلحانه
 برخیزند. منم به سهم خود چه در عمل
 و چه در تئوری در این راه اقدام خواهم
 نمود و مطمئنم (این را تاکید میکنم مخصوصاً
 صا) مطمئنم که پیروزی با ماست و باید
 در مورد سازمان پیکار و همکیشان در
 "کنفرانس وحدت" هم باید گفت که دشمن به
 پای خود آمد بگور، و چریکهای فدایی خلق
 آنچنان دفاع ایدئولوژیکی از تئوری انقلاب
 بی پرولتاریا خواهند کرد که رسوایی آنها
 چندین بار بیشتر از رسوایی اسلافشان
 باشد.

مستحکم باد صفوف چریکهای
 فدایی خلق
 مرگ بر اپورتونیسم
 مرگ بر امپریالیسم
 و سگهای زنجیری

۲۵ ریال